

اثرات بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی بر بحران بانکی در کشورهای در حال توسعه

مهرزاد ابراهیمی^۱، سعید منصوریان طبائی^۲، مهدی اسماعیلی^۳

۱- استادیار گروه اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز

۲- دانشجوی دکتری رشته اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز

۳- دکتری تخصصی مدیریت، مدیریت شعب بانک سپه استان فارس، ایران.

چکیده

عملکرد اقتصادی و ساختار سیاسی جوامع دارای رابطه تنگاتنگ و متقابل هستند و موفقیت و دوام هر ساختار سیاسی به عملکرد اقتصادی آن وابسته است. به این ترتیب ثبات اقتصادی با ثبات سیاسی هم‌پوشانی دارد و هرگونه اختلال در آن نظام بانکداری را متأثر می‌سازد. در این مقاله با استفاده از ادبیات نظری و مطالعات پیشین نقش بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی بر وقوع بحران‌های بانکی تبیین شده است. نتایج نشان می‌دهد که طی سالیان گذشته نظام بانکی متعارف با بحران‌های مالی متعددی مواجه شده است که ثبات مالی و گاه ثبات کل سیستم اقتصادی را مخدوش کرده است. مشخص است که بحران‌های بانکی خاص کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه نیست؛ اما ساختار اقتصادی کشورهای در حال توسعه به نوعی از اقتصاد و سیاست کشورهای توسعه‌یافته متأثر می‌شود و بنابراین آسیب‌پذیرتر هستند. در مجموع می‌توان چنین استنباط کرد که بانکداری در کشورهای در حال توسعه در بخش خاورمیانه و آفریقای شمالی، در برابر بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی بیشتر واکنش نشان می‌دهند. عواملی همچون ترور، تغییرات کابینه، بحران‌های دولتی، تظاهرات، جنگ چریکی، تعداد انتخابات، انقلاب و اعتصاب به عنوان ابعاد بی‌ثباتی سیاسی موجب وقوع بحران‌های بانکداری در کشورهای در حال توسعه می‌شوند. در بعد بی‌ثباتی اقتصادی نیز متغیرهایی همچون افزایش غیر منتظره نرخ بهره، وضعیت نابسامان ترازنه‌های بانکی، نوسانات نرخ ارز و ساختار بانک‌ها بر تشدید بحران‌های بانکی اثر می‌گذارند.

واژگان کلیدی: بی‌ثباتی سیاسی، بی‌ثباتی اقتصادی، بحران بانکی، کشورهای در حال توسعه

۱- مقدمه

امروزه نقش و اثرگذاری بنیادین بانک‌ها در اقتصاد، در قالب واسطه‌های مالی و تسهیل‌کننده‌های سیستم پرداخت اعتبار پذیرفته شده است. بانک‌ها به عنوان نهادهای مالی، دارایی‌ها را از منابع مختلف جمع‌آوری می‌کند و در اختیار بخش‌هایی قرار می‌دهند که به نقدینگی نیاز دارند (مؤتمنی، جوادزاده و تیزفهم، ۱۳۸۹). در واقع بانک‌ها از مؤسسات ارائه‌دهنده خدمت در جامعه محسوب می‌شوند و نقش مهمی در ارتقای شرایط زندگی و کاری جمعیت در چهارچوب اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی دارند. اما بانک‌ها به عنوان سازمان‌های مهم و اثرگذار جامعه، همواره در معرض تغییرات محیطی قرار دارند و این امر موجبات تغییر در بانک‌ها و کارکنان را فراهم و مسائلی را برای آنها به وجود می‌آورد (محمدپورزندی، رحیمیان و طباطبایی‌مزدآبادی، ۱۳۹۳).

در این میان بحران بانکی وضعیتی است که طی آن توانایی بانک‌ها در اجرای نقش واسطه‌ای به شدت آسیب می‌بیند؛ به طوری که در این شرایط ورشکستگی بانک‌ها گسترش یافته و آنها قادر به پرداخت دیون خود نیستند (دیویس و کریم^۱، ۲۰۰۸). بحران‌های بانکی خوشنامی شرکت‌ها را مختل می‌کند؛ موجب کاهش سرمایه‌گذاری و مصرف و احتمالاً ورشکستگی بنگاه‌های اقتصادی می‌شود. همچنین این بحران‌ها ممکن است عملکرد سیستم پرداخت را با تضعیف اعتماد به مؤسسات مالی به خطر اندازد و به کاهش پس‌انداز داخلی و یا سرریز شدن سرمایه در مقیاس بزرگ منجر گردد (کانت و دیتراگیاچه^۲، ۱۹۹۸).

بحران‌های بانکی بنیادی به طور ناگهانی بروز و به طور غیرقابل کنترلی گسترش می‌یابند و اگر این مسائل به سرعت تحت کنترل قرار نگیرند؛ ناتوانی در بازپرداخت دیون مالی در تمام سیستم بانکی گسترش خواهد یافت. این بحران‌ها اغلب با شوک‌های کوچک و جزئی آغاز می‌شوند که خود محرک یک چرخه معیوب شامل کاهش اعتماد به تسهیلات‌دهنده، هجوم سپرده‌گذاران برای بازپس‌گیری سپرده‌های خود، از دست رفتن نقدینگی و در نهایت کاهش بیشتر اعتماد می‌شود (بیگلری، ۱۳۹۳). طبق مطالعه زارعی و کمیجانی (۱۳۹۴)، مواردی همچون ریسک نقدینگی، ریسک اعتباری، ضعف سیستم‌های حسابداری و مدیریتی، اثر شوک‌های بین‌المللی و افزایش نرخ‌های بهره بین‌المللی، ساختار بانک‌ها و مداخلات دولت در سیستم بانکی، آزادسازی مالی و همچنین نظام‌های ارزی و نوسانات نرخ ارز از دلایل عمده بروز ناگهانی بحران‌های بانکی به شمار می‌آیند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که سیاست‌های داخلی بانک‌ها تا اندازه زیادی وابسته به شرایط محیطی اقتصاد کلان است. در واقع بانک‌ها در خلأ فعالیت نمی‌کنند و رفتار آنها در اغلب موارد از عوامل محیطی به ویژه از قواعد و عوامل اقتصاد کلان متأثر می‌شود (صامتی، دلالی‌اصفهانی و کارنامه‌حقیقی، ۱۳۹۰). به این ترتیب عملکرد سیستم بانکی در هر کشور تحت تأثیر شرایط بازاری است که آن سیستم بانکی در آن فعالیت دارد؛ مواردی همچون سیاست‌های مالی، قوانین احتیاطی، استانداردهای حسابداری و رقابت و رویه‌های تجاری (شاهچرا، ۱۳۸۹).

^۱ Davis & Karim^۲ Kunt & Detragiache

همچنین ادبیات اقتصاد نشان می‌دهد بی‌ثباتی سیاسی که به طور معمول مربوط به روابط آن با ابعاد اقتصاد کلان است؛ موجب کاهش نرخ رشد، کاهش تولید، کاهش انباشت سرمایه انسانی و فیزیکی و کاهش رشد اقتصادی در بلندمدت می‌شود (آلبوکرکوا و راجهی^۳، ۲۰۱۹). در حقیقت در اغلب موارد دشواری‌های اقتصادی با مشکلات سیاسی و اجتماعی گره می‌خورد. بلا تکلیفی اقتصادی و ترس عمومی موجب بروز اختلاف‌های سیاسی شده و می‌تواند منجر به هرج و مرج اجتماعی شود. از سوی دیگر وخیم شدن وضعیت سیاسی و اجتماعی نیز به نوبه خود تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (بیگلری، ۱۳۹۳).

طی دهه‌های گذشته، خشونت و درگیری‌های گسترده‌ای در سراسر کشورهای در حال توسعه وجود داشته است که همچنان ادامه دارد. ماهیت خشونت متنوع است و شامل تروریسم، جنگ‌های داخلی، درگیری‌های قومی و مذهبی، درگیری‌های پس از انتخابات و از همه مهم‌تر درگیری‌های مسلحانه می‌باشد. مسلم است که انواع این خشونت‌ها تأثیر عمیقی بر اقتصاد کشورهای آسیب‌دیده و همسایگان آنها می‌گذارد. برای مثال طبق گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۷، از زمان آغاز درگیری در کشور سوریه از سال ۲۰۱۱، تولید ناخالص داخلی این کشور حدود ۳۰۰ میلیارد دلار کاهش یافته است (کمپارو همکاران^۴، ۲۰۲۰).

در ایران نیز مانند دیگر کشورهای در حال توسعه، بانک‌ها به دلیل محدودیت فعالیت‌های سایر مؤسسات مالی، از نقش حساس‌تری در خصوص تأمین مالی برخوردارند. بنابراین وقوع بحران در این بخش می‌تواند ثبات مالی را با چالش مواجه سازد (زارعی و کمبجانی، ۱۳۹۴). بحران‌های مالی اخیر به یقین کشور را از برخی ابعاد از جمله صادرات نفت، واردات کالا، تراز تجاری، نرخ ارز، تراز بازرگانی و ... تحت تأثیر قرار داده است. اگرچه کشور ایران در اقتصاد جهانی به نسبت دیگر کشورهای در حال توسعه، ارتباط کمتری با کشورهای توسعه‌یافته دارد؛ اما از طریق برخی کانال‌ها بحران‌های مالی بر کشور ایران نیز اثر گذاشته است. یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی که کشور از این طریق نسبت به بحران اثرپذیرتر می‌شود؛ کاهش قیمت نفت و در نتیجه کاهش درآمد نفتی است. همچنین با توجه به حجم بالای واردات کشور و مشکلات تراز تجاری، کشور از این زاویه دارای نقاط ضعف است (تاجمیری‌یاحی و همکاران، ۱۳۹۵).

با توجه به آنچه بیان شد این مطالعه بر آن است به این سؤال پاسخ دهد که آیا وقوع بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی در سطح بین‌المللی، به افزایش بحران بانکداری در کشورهای در حال توسعه منجر می‌گردد؟ در حالی که در ادبیات وسیعی سطح اثرگذاری بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی مورد ارزیابی قرار گرفته است؛ اما در مطالعات اندکی به بررسی اثرات آنها بر احتمال شکل‌گیری بحران‌های بانکداری پرداخته شده است. به نظر می‌رسد کیفیت مقررات بخش مالی در کشورهای پر درآمد، نسبت به کشورهای کم درآمد بالاتر است و از این رو انتظار می‌رود بی‌ثباتی‌های سیاسی بر ثبات مالی و بانکی در کشورهای در حال توسعه و کم درآمد اثرات بیشتری داشته باشد. ادبیات موجود

^۳ Albuquerque & Rajhi^۴ Compaore et al

نشان می‌دهد که این اثرات در اغلب موارد همچنان ناشناخته مانده است؛ اما مشخص است که به متغیرهای کلان اقتصادی همچون خروجی و رشد بلندمدت اقتصادی مربوط است.

۲- مبانی نظری

بحران بانکداری

بانک‌ها در کنار دیگر نهادهای مالی به عنوان واسطه‌های تأمین مالی، نقش مهمی در حوزه تداوم سرمایه‌گذاری در پروژه‌های تولیدی، تأمین سرمایه در گردش و تأمین وجوه لازم برای رفع نیازهای مصرفی خانوارها دارند و از این رو ایجاد هرگونه خلل و ناکارایی در این بخش، در حوزه رفاهی و تولید اثرهای بزرگی بر اقتصاد خواهد داشت (سلیمانی، ۱۳۹۵). در این راستا آزادسازی مالی و جهانی‌سازی موجب ایجاد بازار بزرگ و یکپارچه پول شده است که به تأمین مالی بانک‌ها، سهولت معاملات و تسهیل تجارت بین کشورها کمک می‌کند. اما فوران بحران‌های مالی جهانی طی دهه‌های گذشته به خسارات سنگین در بسیاری از مؤسسات مالی و اختلال شدید در بازار بین‌بانکی منجر شده است و در حقیقت این رشته از ناکامی بانک‌ها در سال‌های بعد نیز تقویت شد. با توجه به پویایی بحران‌های بانکی در طول زمان این پدیده را می‌توان در دو بعد شوک‌های درون‌زا و برون‌زا که به سیستم بانکی وارد می‌شود بررسی کرد (حمداوی، ۵، ۲۰۱۶).

تحلیل بحران بانکی امری دشوار است و تعریف آن را با مشکل مواجه می‌کند. در واقع بحران بانکی یک مفهوم نسبتاً مبهم است که به حوادث و تاریخ وابسته است. دشواری تعریف آن مربوط به تنوع دیدگاه‌ها بین ذینفعان یعنی دولت‌ها، مؤسسات بین‌المللی، بانک‌ها و ... است. اما در مجموع می‌توان بحران بانکی را از دو دیدگاه عملیاتی و بانکی تعریف کرد (حمداوی، ۲۰۱۶). بنا به اظهارات کاپریو و کلینگل^۶ (۱۹۹۶)، راینهارت و روگوف^۷ (۲۰۰۸) و لیون و والنسیا^۸ (۲۰۱۲)، در بحران بانکی بر اساس چهارچوب عملیاتی، بخش‌های مالی و تجاری و مؤسسات مالی و شرکت‌های یک کشور در تحقق تعهدات خود با مشکلات بزرگی مواجه هستند. به عنوان مثال میزان وام‌های غیرعامل و ناکارآمد به شدت افزایش می‌یابد و تمام یا بیشتر سرمایه بانکی دچار رکود می‌گردد. این فرایند می‌تواند با کاهش قیمت‌ها در مقایسه با مقدار آن قبل از بحران، افزایش شدید نرخ بهره واقعی و واژگونی جریان سرمایه همراه باشد. اما بر اساس تعریف مفهومی، بحران بانکی به دو شکل بحران بدهی یا بحران دارایی صورت می‌گیرد. بحران بدهی وضعیتی است که در آن بانک‌ها نمی‌توانند بلافاصله تعهدات نقدینگی خود را نسبت به طلبکاران تضمین نمایند. در واقع بانک نمی‌تواند بدون از دست دادن بخشی از دارایی‌های خود محدودیت نقدینگی را جبران کند. از سوی دیگر بحران دارایی دومین شکل بحران بانکی است و به موقعیتی اطلاق می‌شود که ضررهای ناشی از عدم پرداخت مشتریان، منجر به جذب بودجه‌های شخصی بانک می‌شود. این پدیده به دلیل برگشت‌ناپذیر بودن رابطه

^۵ hamdaoui

^۶ Caprio and Klingebiel

^۷ Reinhart and Rogoff

^۸ Laeven and Valencia

وام‌دهنده و وام‌گیرنده است؛ یعنی اگر یک شوک منفی بر آن اثر بگذارد عدم سودآوری یا بازپرداخت، بانک را با یک خطر اعتباری روبه‌رو می‌سازد (بویر و همکاران^۹، ۲۰۰۴).

بانک‌ها به مانند سایر واحدهای اقتصادی، زمانی ورشکسته محسوب می‌شوند که دارایی‌هایشان کمتر از بدهی‌هایشان باشند یا به عبارت دیگر ارزش ویژه منفی داشته باشند (طیبی و محمدزاده، ۱۳۸۹). لیون و والنسیا (۲۰۰۸)، بحران بانکی را یکی از انواع بحران‌های مالی شامل بحران تراز پرداخت‌ها، بحران ارزی، بحران پولی و بحران بدهی می‌دانند که در آن بانک‌ها با هجوم ناگهانی سپرده‌گذاران جهت برداشت سپرده‌هایشان مواجه می‌شوند. محققان پنج عامل کاهش پهای اسمی، سودآوری بانکی، تورم، همسان‌سازی بدهی یک کشور با دلار آمریکا و نقدینگی بانکی را به عنوان مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده بحران‌های بانکی شناسایی کرده‌اند (دوتاگوپتا و کاشین^{۱۰}، ۲۰۱۱).

بحران بانکی را می‌توان وقوع یک رویداد سیستمی دانست که نظام بانکی را متأثر می‌سازد و می‌تواند به عنوان پدیده‌ای تعریف شود که موجب از بین رفتن ارزش اقتصادی یا کاهش اعتماد به بخش مهمی از یک سیستم می‌شود و آنقدر جدی است که اثرات منفی قابل توجهی بر اقتصاد واقعی به جای می‌گذارد. بنابراین بحران‌های بانکی مظهر بی‌ثباتی سیستم بانکی است و هزینه‌های قابل توجهی را بر اقتصاد تحمیل می‌کند. گرچه بحران بانکی پدیده‌ای پیچیده است؛ اما می‌توان آن را در دو مؤلفه مورد مطالعه قرار داد: آغاز و تکثیر. بحران بانکی می‌تواند با شکست یک یا چند بانک آغاز شود و ورشکستگی می‌تواند نتیجه ضعف در اداره بانک و یا کمبود نقدینگی بازارهای مالی برای تأمین نقدینگی کوتاه‌مدت بانک‌ها باشد. مؤلفه دیگر بحران، عامل تکثیر و گسترش آن است. تکثیر از طریق انتقال اتفاق می‌افتد که در آن شکست‌های مالی مؤسسات بسط داده می‌شود و از طریق یک شوک مالی، تأثیر حوادث بانکی بر اقتصاد را تشدید می‌کند و در نهایت می‌تواند به سقوط سیستم بانکی منجر شود و هزینه‌های واقعی قابل توجهی را برای اقتصاد به بار آورد (حمداوی، ۲۰۱۶).

بی‌ثباتی سیاسی و بحران بانکداری

ثبات سیاسی یکی از شاخص‌های نشان‌دهنده شرایط سیاسی جامعه و از جمله پیش‌شرط‌های اساسی بازسازی اقتصادی و توسعه می‌باشد. در نقطه مقابل در شرایط بی‌ثباتی سیاسی اجرای برنامه‌های توسعه با شکست و ناکامی مواجه خواهد شد. بی‌ثباتی سیاسی موجب افزایش ریسک می‌شود و از این طریق ارزش مورد انتظار بازده سرمایه را کاهش می‌دهد و همچنین مصرف‌گرایی را افزایش و موجب کاهش سطح سرمایه‌گذاری می‌شود. بدین ترتیب اهمیت ثبات سیاسی بر فضای اقتصادی جامعه و عملکرد آن موضوعی غیرقابل انکار است (درینی، پورمقدم و دهباشی، ۱۳۹۵). در مجموع ثبات سیاسی مفهومی پیچیده است که برای تعریف آن و تعیین ویژگی‌های آن اجماع وجود ندارد و این ابهام ناشی از نسبی بودن ثبات است. ثبات سیاسی در حقیقت بیانگر شرایطی در جامعه است که در آن ناآرامی‌های اجتماعی، ترور و اعدام‌های سیاسی، کودتا، آشوب‌های شهری، آشفتگی‌های اجتماعی، تنش‌های قومی

^۹ Boyer et al

^{۱۰} Duttagupta & Cashin

و انتقال آرام قدرت در سطوح بالا وجود نداشته باشد. در این حال سنجش بی‌ثباتی را می‌توان بر اساس میزان و شدت رفتارهای تهاجمی افراد و گروه‌ها در داخل سیستم سیاسی علیه دیگر افراد، گروه‌ها، نهادهای رسمی و یا نیمه‌رسمی ارزیابی کرد (جعفری‌صمیمی، بابازاده و اکبریان‌مهر، ۱۳۸۶). بر اساس تعریف سابریو و پاتی^{۱۱} (۲۰۰۲)، بی‌ثباتی سیاسی وضعیتی تعریف می‌شود که یک حکومت مورد چالش قرار می‌گیرد و به سقوط تهدید می‌شود که در این صورت بی‌ثباتی مترادف با عدم قطعیت، بلاتکلیفی و نااطمینانی می‌باشد.

بی‌ثباتی سیاسی منجر به متزلزل شدن حقوق مالکیت فردی می‌شود و این امر مانعی برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و معاملات اقتصادی است. همچنین عدم وجود یک سیستم سیاسی باثبات، پیش‌بینی ماهیت و عملکرد دولت‌های آینده و تغییرات سازمانی را ناممکن می‌کند. این عامل موجب می‌شود تا سرمایه‌گذاران محیط‌های قابل پیش‌بینی را ترجیح دهند. از سوی دیگر بی‌ثباتی احتمال شرکت افراد فرصت‌طلب در فعالیت‌های واسطه‌گری را افزایش می‌دهد که منابع را به سوی فعالیت‌های غیرمولد سوق می‌دهد. نکته دیگر اینکه زمانی که مبارزات سیاسی با خشونت و اعمال زور همراه می‌شوند؛ موجب تخریب دارایی‌ها شده و این تهدیدی برای سرمایه‌گذاران محسوب می‌شود. گسترده شدن خشونت باعث می‌شود تا بازارها به حالت تعطیل یا نیمه تعطیل درآیند که به ساختار اقتصاد آسیب جدی وارد خواهد کرد (اصغرپور، احمدیان و منیعی، ۱۳۹۲). به این ترتیب بی‌ثباتی سیاسی همراه با وقوع درگیری و خشونت عواقب منفی شدیدی بر اقتصادهای تحت تأثیر برجای می‌گذارد؛ به‌طوری که می‌تواند به کشورهای همسایه نیز سرایت شود. علاوه بر آن از بین بردن جان انسان‌ها، جابجایی آنها و تخریب‌های مادی ناشی از درگیری می‌تواند به رکود اقتصادی عمیق، تورم بالا و وخیم شدن موقعیت‌های مالی منجر شود. ضمن اینکه بی‌ثباتی داخلی نیز موجب کاهش اعتماد سرمایه‌گذار و مصرف‌کننده و همچنین اختلال در تجارت می‌شود (روتر و همکاران^{۱۲}، ۲۰۱۶).

بی‌ثباتی سیاسی و درگیری می‌تواند با خطر بزرگتر بحران‌های بانکداری همراه باشد. از نظر مفهومی چندین مجرا وجود دارد که بی‌ثباتی سیاسی و درگیری از طریق آن می‌تواند به بحران‌های بانکداری منجر شود. این مجراها شامل رشد اقتصادی پایین‌تر، وام‌های بانکی ناکارآمد سنگین، نقدینگی و سپرده‌های بانکی پایین‌تر و کانال‌های مالی می‌باشد. کمپارو و همکاران (۲۰۲۰)، شاخص‌های مهم بی‌ثباتی سیاسی اثرگذار بر بحران بانک‌ها را به شش عامل تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۱. تغیر در کابینه دولت: بیانگر تعداد دفعاتی است که در سال نخست‌وزیر تغییر می‌کند و یا ۵۰ درصد از سمت‌های کابینه توسط وزرای جدید منصوب می‌شوند.
۲. تغیر در هیئت اجرایی: بیانگر تعداد دفعاتی است که در سال قدرت اجرایی تغییر می‌کند.

^{۱۱} Sobborio & Patti^{۱۲} Rother et al

۳. تظاهرات ضد دولت: شامل هر تجمعی عمومی مسالمت‌آمیز با حداقل ۱۰۰ نفر با هدف اصلی نمایش یا ابراز مخالفت خود با سیاست‌ها و عملکرد دولت؛ به استثنای تظاهراتی که ماهیت ضد خارجی دارند.

۴. بحران‌های اساسی دولتی: هر موقعیتی که با شورش با هدف سرنگونی دولت و تهدیدات سقوط رژیم همراه است.

۵. اعتصابات عمومی: هر اعتصاب شامل بیش از ۱۰۰۰ نفر کارگر صنعتی یا خدماتی است که بیش از یک کارفرما را درگیر می‌کند و این به قدرت و سیاست‌های دولتی مربوط می‌شود.

۶. ترورهای سیاسی: هر نوع قتل یا تلاش سیاسی برای قتل یک سیاستمدار یا مقام عالی دولتی.

پاستن و کاو^{۱۳} (۲۰۱۰)، بیان کردند که بی‌ثباتی سیاسی منجر به کسری مالی می‌شود. این شرایط دولت را ترغیب می‌کند که یک سیاست مالی فوری را به منظور افزایش شانس بقا اتخاذ نماید. هوانگ^{۱۴} (۲۰۱۹)، در مطالعه خود دریافت که بی‌ثباتی سیاسی منجر به کاهش ترازنامه‌های بانکی و دارایی‌ها و همچنین ناکارآمدی عملکرد مدیریت بانک‌ها در تخصیص دارایی و بدهی می‌شود. حسنف و بتاچاریا^{۱۵} (۲۰۱۹)، در مطالعه خود به بررسی اثر عوامل سیاسی بر احتمال بروز بحران‌های بانکی پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد در کشورهایی که دارای ثبات دولتی بالایی هستند احتمال بروز بحران‌های بانکی پایین‌تر است.

در جدیدترین مطالعه توسط کمپارو و همکاران (۲۰۲۰)، نتایج مهمی به دست آمده است. طبق این پژوهش درگیری و بی‌ثباتی سیاسی طی چند دهه گذشته در سطح جهان منجر به افزایش وقوع بحران‌های بانکداری به خصوص در کشورهای در حال توسعه شده است. آنچه مشخص شده این است که از یک‌سو مدت زمان تداوم این درگیری و بی‌ثباتی‌ها با افزایش احتمال وقوع بحران بانکی رابطه مثبتی دارد و از سوی دیگر اختلافات و بی‌ثباتی‌های سیاسی موجود در یک کشور می‌تواند اثرات منفی بر سیستم بانکی کشورهای همسایه داشته باشد. اصغریور، احمديان و منیعی (۱۳۹۲)، نیز در مطالعه خود به این نتیجه دست یافتند که ساختار اقتصادی و سیاسی یک کشور رابطه تنگاتنگ و در عین حال پیچیده‌ای با یکدیگر دارند؛ به طوری که هرگونه اختلال در نهاد مدیریتی دولت با عنوان بی‌ثباتی سیاسی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه می‌تواند به بی‌ثباتی اقتصادی منجر شود و حرکت طبیعی اقتصاد را دچار اختلال نماید و در نتیجه رشد اقتصادی کشور به عنوان مهم‌ترین شاخص عملکرد اقتصادی کندتر می‌شود.

^{۱۳} Pasten & Cover

^{۱۴} Huang

^{۱۵} Hasanov and Bhattacharya

بی‌ثباتی اقتصادی و بحران بانکداری

باید توجه داشت که جنگ اقتصادی، بر خلاف جنگ نظامی، رویدادی بدون تخریب مستقیم فیزیکی است. در جنگ اقتصادی هدف، از کار انداختن زیرساخت‌ها و کارخانه‌ها و آسیب‌پذیر کردن کشور در حوزه‌های اقتصادی است که در نتیجه با تحت تأثیر قرار دادن رفاه مردم و ایجاد نارضایتی عمومی همراه می‌باشد. یکی از اصلی‌ترین محورهای اقتصادی در عرصه پولی و مالی اقتصاد جلوه‌گر می‌شود که هم مقوله رفاه یعنی رضایت یا نارضایتی مردم از سیستم بانکی و هم مقوله تولیدی مثل عدم موفقیت بانک‌ها در تأمین سرمایه در گردش صنایع را در برمی‌گیرد (سلیمانی، ۱۳۹۵). محققان دریافته‌اند که وقتی رشد کم و تورم زیاد باشد؛ بحران‌ها فوران می‌کنند. در این راستا مشکلات اصلی بخش بانکی مربوط به نرخ بهره بالا، آسیب‌پذیری ترازپرداخت‌ها و اجرای قوانین ضعیف است (دل و همکاران^{۱۶}، ۲۰۱۲).

به‌طور کلی چهار عامل برای عدم ثبات مالی در کشورهای در حال توسعه شناخته شده است. این عوامل عبارت است از: ۱. افزایش غیرمنتظره نرخ بهره ۲. وضعیت نابسامان ترازنامه‌های بانکی ۳. شوک منفی به ترازنامه‌های غیربانکی همچون افت بازار سهام و ۴. افزایش عدم اطمینان. این چهار عامل ممکن است به دلیل بی‌ثباتی‌های سیاسی برانگیخته یا افزایش یابند. اصولاً بی‌ثباتی سیاسی در کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌تواند از نظر اقتصادی پرهزینه باشد (آلبوکرکوا و راجهی، ۲۰۱۹). همچنین سه شرط مستعد ایجاد بحران توصیف شده است که هریک از آنها ترکیبی از آسیب‌پذیری و ضعف اقتصاد کلان و بخش بانکداری و یک محرک یا شوک نامطلوب اقتصادی می‌باشد:

۱. بی‌ثباتی اقتصاد کلان: این شرط مستعد بحران با تورم سالانه‌ی بالا (بیش از ۱۹ درصد) و کاهش در رشد تجارت همراه است که احتمال بحران را از ۵/۳ درصد به ۲۱/۴ درصد افزایش می‌دهد. تورم بالا می‌تواند با کاهش نرخ واقعی از بازگشت دارایی‌ها به ترازنامه‌ها فشار وارد سازد. اما به طور کلی بانک‌ها در یک محیط به شدت تورمی (تورم بالاتر از ۱۹ درصد) آسیب‌پذیر می‌شوند.
۲. سودآوری پایین: این شرط مستعد بحران با سودآوری اندک (نرخ بهره کمتر از ۳ درصد) همراه با افت رشد صادرات (کمتر از ۱۲ درصد)، احتمال بروز بحران را به بیش از ۲۰ درصد افزایش می‌دهد. اگرچه در ظاهر کم شدن حاشیه سود بد به نظر نمی‌رسد و می‌تواند نشان‌دهنده افزایش رقابت در بخش بانکی و تعمیق مالی باشد؛ اما با گذر از آستانه کمتر از ۳ درصد به کاهش درآمد بانکی منجر می‌شود.
۳. ریسک بالای تبادل ارز خارجی: آخرین شرط مستعد بحران مربوط به دلارپذیری بدهی‌ها است که احتمال بروز بحران را به ۲۵ درصد افزایش می‌دهد و با نقدینگی پایین بانک‌ها همراه است (دوتاگوپتا و کاشین، ۲۰۱۱).

^{۱۶} Dell et al

گایز، گوته و گاسمی^{۱۷} (۲۰۱۸)، در مطالعه خود حول موضوع بحران‌های بانکداری در کشورهای در حال توسعه و نقش ثبات نرخ ارز و بدهی‌های خارجی به این نتایج دست یافتند که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی وقوع بحران‌های بانکی را کاهش می‌دهد اما بدهی‌ها موجب افزایش آن می‌شود. علاوه بر این احتمال وقوع بحران‌های بانکی در کشورهای در حال توسعه از طریق ثبات نرخ ارز، رشد ناخالص داخلی، کیفیت سرمایه انسانی بهتر و همچنین مؤسسات سیاسی بهتر کاهش می‌یابد. طیبی و محمدزاده (۱۳۸۹)، نیز در مطالعه خود عنوان کرده‌اند که پیش از بحران سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ در آسیای شرقی، بانک‌ها در بازارهای سرمایه بی‌المللی به دلار وام می‌گرفتند؛ سپس زمانی که ارزش پول ملی این کشورها سقوط کرد ارزش دلاری بدهی‌های آنها به شدت افزایش یافت. در نتیجه بسیاری از بانک‌ها در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند و با عدم انجام واسطه‌گری، سرمایه‌گذاری جدید متوقف و اقتصاد این کشورها وارد رکودی عمیق شد.

۳- روش پژوهش

این پژوهش از جمله پژوهش‌های اسنادی است که اطلاعات در آن بر مبنای منابع کتابخانه‌ای و مرور مطالعات پیشین گردآوری شده است.

۴- یافته‌های پژوهش

بحران بانکداری ناشی از بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی در کشورهای در حال توسعه

طی دهه‌های اخیر تعداد زیادی بحران مالی در بازارهای نوظهور و در کشورهایی با اقتصاد پیشرفته مشاهده شده است که اغلب با پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همراه بوده‌اند. نکته مهم این است که این بحران‌های مالی در بسیاری از موارد به سطح فردی محدود نمی‌شود؛ بلکه همچون یک بیماری واگیردار به دیگر بازارها نیز منتقل می‌شوند. به ویژه بحران‌های آمریکای لاتین در سال ۱۹۹۴ و بحران آسیا در سال ۱۹۹۷ که در نتیجه آنها طیف وسیعی از کشورها در یک سیستم بین‌المللی مالی تحت تأثیر قرار گرفت (حمداوی، ۲۰۱۶). از طرفی کشورهای آسیایی وابستگی زیادی به اقتصاد آمریکا دارند و بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری خارجی در این کشورها از سوی ایالات متحده آمریکا و اروپا انجام می‌شود. بنابراین کاهش حجم تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی توسط آمریکا و اروپا به معنی کاهش قابل توجه رشد اقتصادی در این کشورها خواهد بود (مصطفی‌پور، ۱۳۸۸). در سال ۲۰۰۸ همزمان با سقوط ارزش سهام آمریکا قیمت سهام در کشور هند ظرف یک روز ۸ درصد کاهش یافت و بورس برزیل به مرز ورشکستگی رسید. میزان کاهش ارزش سهام در بازار کشورهای نوظهوری همچون برزیل و آفریقای جنوبی ۲۳ درصد بوده است (علمی، ۱۳۷۸).

طی سال‌های اخیر مشکلات بدهی بانکی کشورهای در حال توسعه با تنزل بسیاری از اعطای وام‌های بین‌المللی به این کشورها توأم گردیده است. این مسئله باعث خروج سرمایه‌های خصوصی یا فرار سرمایه از این کشورها در میان تعیین‌کنندگان سیاست‌های بین‌المللی شده است (طیبی و محمدزاده، ۱۳۹۵). یک کشور در حال توسعه به طور

^{۱۷} Gaies, Goutte & Guesmi

معمول بخش قابل توجهی از کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای را که برای تولید و سرمایه‌گذاری لازم است از خارج وارد می‌کند. حال در صورتی که منابعی نظیر وام‌ها و کمک‌های بلاعوض خارجی برای تأمین مخارجی که با ارز انجام‌پذیر است وجود نداشته باشد؛ دولت ناچار است که بخشی از عواید حاصل از مالیات تورم یا تمام آن را صرف تهیه ارز نماید. به این ترتیب چون شبکه بانکی کشورهای توسعه‌یافته از لحاظ نقدینگی به شدت تحت فشار است و به دلیل ناتوانی کشورهای در حال توسعه در بازپرداخت به موقع وام‌ها یا تسهیلات دریافتی، حاضر نیستند که همچون گذشته وام‌ها یا اعتبارات کلانی با اهداف تجاری در اختیار این کشورها و اقتصادهای نوظهور قرار دهند (آیزن و ویگا^{۱۸}، ۲۰۱۳). از طرفی دوره‌های عدم ثبات سیاسی در کشورهای در حال توسعه ممکن است مکرر باشد و امکان تغییرات فاحشی در رژیم سیاسی و اقتصادی وجود داشته باشد و بر این اساس برخی از خطراتی که سرمایه‌گذاران در کشورهای در حال توسعه ممکن است با آن روبه‌رو شوند شامل سلب مالکیت و تحمیل کنترل ارزی می‌باشد. نکته قابل ذکر این است که به طور کلی تأثیر بحران مالی و سیاسی جهانی بر روی کشورهای در حال توسعه یکسان نیست و به ویژگی‌های اقتصادی این کشورها و خط‌مشی‌هایی که برای مهار کردن یا مقابله با آن اتخاذ می‌کنند و همچنین واکنش‌هایی که کشورهای توسعه‌یافته برای مقابله با رکود از خود نشان می‌دهند بستگی دارد (علمی، ۱۳۷۸).

ظهور دهه ۱۹۹۰ شاهد موجی از بحران‌های بانکی در کشورهای در حال توسعه بود. این میزان از بحران‌های بانکداری در بسیاری از اقتصادهای در حال تحول به ویژه در کشورهای آسیای شرقی با بی‌ثباتی اقتصادی ناشی از وام‌های سنگین آغاز شد. در مجموع بحران‌های بانکی در کشورهای در حال توسعه همزمان با بحران ترازپرداخت‌ها حادث می‌شود و موجب افزایش شکنندگی سیستم بانکی می‌شود (دوتاگوپتا و کاشین، ۲۰۱۱). صندوق بین‌المللی پول (۲۰۱۹)، با تمرکز بر صحرای آفریقا گزارش می‌دهد که درگیری‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی به طور متوسط به ضررهای مالیاتی حدود ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی منجر می‌شود که بر مخارج دولت اثر می‌گذارد و تعادل مالی را به هم می‌ریزد. همچنین طبق گزارش این سازمان تداوم درگیری‌ها منجر به اعتبار پایین بخش خصوصی می‌شود. بیم^{۱۹} (۲۰۰۵)، موارد بسیاری از بحران‌های بانکی سیستمی در زمان درگیری و بی‌ثباتی سیاسی را ذکر کرده است. برای مثال در سال ۱۹۹۵، در طول جنگ داخلی در سیرالئون، ۴۰ تا ۵۰ درصد از وام‌های سیستم بانکی ناکارآمد بودند و مجوز یک بانک در سال ۱۹۹۴ به حالت تعلیق درآمد. گابت و کاستال^{۲۰} (۲۰۱۶)، نیز دریافتند که درگیری‌های سیاسی در سوریه با اثرات عمیق بر بخش بانکی منجر به ضعف سپرده‌های بانکی و دارایی‌ها شد و طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ میزان وام‌های ناکارآمد از ۵ درصد به ۳۵ درصد افزایش یافت.

در پاره‌ای از پژوهش‌ها به بی‌ثباتی سیاسی و درگیری‌های داخلی که درآمد دولت، فعالیت‌های اقتصادی، بهره‌وری و پایه‌های مالیاتی را مختل کرده اشاره شده است. به عنوان مثال بارت^{۲۱} (۲۰۰۹)، نشان داد که نتیجه درگیری در

^{۱۸} Aisen and Veiga^{۱۹} Beim^{۲۰} Gobat & Kostial^{۲۱} Barrett

افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶، با کاهش درآمد در حدود ۳ میلیارد دلار همراه بوده است. به همین ترتیب روتر و همکاران (۲۰۱۶)، نیز بیان کرده‌اند که پس از شیوع درگیری در یمن در سال ۲۰۱۵ درآمد دولت مرکزی حدود ۶۰ درصد کاهش یافته است. این بی‌ثباتی‌های سیاسی عمدتاً منجر به افزایش هزینه‌های دولتی و وخیم‌تر شدن موقعیت مالی در کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی شده است. همچنین ایشان استدلال می‌کنند که بی‌ثباتی و تنش‌های سیاسی به تضعیف توانایی بانک‌ها جهت حفظ سیستم واسطه‌گری و پرداخت منجر می‌شود. بسیاری از کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای کوچک در حال توسعه در قاره آفریقا، در موقعیت نامساعدی قرار دارند و نمی‌توانند شوک‌های ناشی از بحران مالی را تحمل کنند. کشورهای مالای، کنیا و تانزانیا با ضربه‌های ناشی از نامساعد شدن رابطه مبادله مواجه هستند که بخشی از تولید ناخالص داخلی آنها را از بین می‌برد (علمی، ۱۳۷۸).

بحران بانکداری ناشی از بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی در ایران

منافع ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک می‌توانند بنیان‌های انگیزشی بی‌ثباتی سیاسی و تنش را شکل دهند. ایران نیز به دلیل واقع شدن در منطقه استراتژیکی خلیج فارس دائماً تحت فشارهای سیستمیک بین‌المللی و منطقه‌ای قرار دارد که این خود موجب بروز تشدید بی‌ثباتی سیاسی در کشور می‌شود (کشاورز لشکری و صادقیان، ۱۳۹۲). ایران در دهه ۱۳۵۰ با افزایش نارضایتی‌های مردمی و سربرآوردن اوپوزسیون داخلی مخالف با نظام حاکم همراه بود و در این دوره اعتراضات مدنی به شدت افزایش یافت و در نهایت تشدید این اعتراضات به مسلح شدن گروه‌های مخالف و جنگ‌های نامنظم داخلی تبدیل شد. دوران پس از انقلاب ۵۷ نیز به دلیل کشمکش‌های سیاسی احزاب و در نهایت حرکات مسلحانه بر علیه نظام حاکم عاملی شد تا تثبیت ساختار سیاسی با وقفه مواجه شود. در ادامه افزایش تحرکات تروریستی و هدف قرار دادن مسئولین رده بالا دامنه فضای بی‌ثباتی سیاسی را تشدید کرد و این فضای خشونت‌بار آرامش را تا حد زیادی از فضای سیاسی ایران ربود و دستیابی به ثبات سیاسی را با مشکلات عمده‌ای مواجه کرد. بدین ترتیب اقتصاد وابسته به نفت ایران به دلیل بحران‌های موجود با مشکل مواجه شد (اصغریور، احمدیان و منیعی، ۱۳۹۲). سیستم بانکی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان بازوی دولت به شمار می‌رفته و می‌رود و به ویژه در اجرای برنامه چهارم توسعه اقتصادی و اجتماعی بخش مهمی از موفقیت این برنامه متأثر از میزان توانمندی نظام بانکی است؛ حال آنکه با اعمال تحریم بانک‌ها این توانمندی مورد هدف قرار گرفته است. تحریم‌های آمریکا ابعاد گسترده‌ای را دربرداشته است؛ به گونه‌ای که در اواخر سال ۱۳۸۵ بزرگترین بانک‌های آسیای جنوب شرقی به طرز عجیبی اقدام به مسدود کردن تمام مراودات خود با بانک‌های ایران و حتی مسدود کردن حساب‌های ایرانیان در بانک‌های خود کردند. تحریم اقتصادی و تحریم بانک‌ها ریسک کشوری و هزینه‌های تحمیل‌شده را افزایش داده است (وصالی و ترابی، ۱۳۸۹).

مرور تجربه سال‌های اخیر نیز نشان می‌دهد که بیشتر بی‌ثباتی‌های اقتصادی ناشی از تهدیدات خارجی متوجه بخش پولی و بانکی بوده است. بانک‌ها در ایران نیز همچون دیگر کشورهای در حال توسعه، به دلیل محدودیت فعالیت‌های سایر مؤسسات مالی از نقش حساس‌تری در خصوص تأمین مالی برخوردار هستند. بنابراین وقوع بحران در این بخش

می‌تواند ثبات مالی را به مخاطره بیندازد. ایران طی دوره ۶ ساله اقتصادی از سال ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۶ با طولانی‌ترین رکود به همراه بیشترین رشد نقدینگی مواجه بوده و در این دوره بیشترین رانت‌خواری و سفته‌بازی در بازارها شکل گرفت. این رکود ۶ ساله با تورمی در محدوده ۹ تا ۳۵ درصد توأم بوده است. نقش خروج آمریکا از برجام و آغاز دور جدید تحریم‌های آمریکا علیه ایران، بیشترین اثرات خود را در سال ۹۷ و پس از آن برجای گذاشته است (رضایی، ۱۳۹۷).

به طور خلاصه تهدیدهای خارجی در حوزه نظام بانکی و پولی شامل اخلال در زیرساخت‌های تبادلات مالی، تحریم واسطه‌های مبادلاتی (تحریم استفاده از دلار و یورو)، تحریم بانک مرکزی و دیگر بانک‌ها و مؤسسات مالی ایرانی، تحریم مؤسسات مالی خارجی که دسترسی ایران به ارزهای خارجی را فراهم می‌کنند و بلوکه کردن دارایی‌های ایران بوده است (سلیمانی، ۱۳۹۵). همچنین متغیرهای وقفه در رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی، وقفه در رشد نرخ ارز حقیقی و رشد بدهی بخش غیردولتی به بانک‌ها و مؤسسات غیربانکی از جمله شاخص‌هایی هستند که می‌توانند احتمال وقوع بحران بانکی در اقتصاد ایران را تهدید کنند (زارعی و کمیجانی، ۱۳۹۴). طی سال‌های اخیر رشد اقتصادی در کشور ایران کمتر از کشورهای در حال توسعه و نوظهور آسیا و کمی بیشتر از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است. طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶ نرخ رشد اقتصادی کشور ضمن اینکه از متوسط ۲/۶۴ درصدی برخوردار بوده که بسیار کمتر از نرخ رشد اقتصادی در کشورهای موفق در حال توسعه می‌باشد؛ بسیار نوسانی نیز بوده که خود نشان از عدم برنامه‌ریزی و سیاستگذاری مناسب اقتصادی، برای دستیابی به یک رشد پایدار در حدود توان بالقوه کشور دارد (رضایی، ۱۳۹۷).

۵- بحث و نتیجه گیری

ادبیات دانشگاهی در مورد عوامل تعیین‌کننده بحران‌های بانکی در کشورهای توسعه‌یافته فراوان است؛ اما این مسئله در کشورهای در حال توسعه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که بحران در کشورهای در حال توسعه تحت‌الشعاع بحران‌های مالی جهانی و بحران‌های موجود در کشورهای نوظهور می‌باشد (گایز، گوته و گاسمی، ۲۰۱۸). به طور کلی بی‌ثباتی سیاسی فارغ از شدت و نوع خود همواره انرژی و پتانسیل‌هایی را که باید در مسیر اقتصاد و توسعه به کار گرفته شوند؛ از بین می‌برد و روند طبیعی سیستم اقتصادی را در اثر سوءمدیریت که ناشی از منازعات درون‌حزبی و برون‌حزبی است؛ منحرف می‌سازد و سرعت دستیابی به اهداف اقتصادی را کاهش می‌دهد. علاوه بر این بی‌ثباتی سیاسی امکان سرمایه‌گذاری در اقتصاد را محدود می‌کند و از بین بردن این سرمایه‌گذاری‌ها به کاهش تولید و در نتیجه کاهش صادرات و کسری تراز بازرگانی منجر می‌شود و به این ترتیب وضعیت تجارت بین‌الملل و تراز بازرگانی با اختلال مواجه می‌شود. شواهد تجربی نشان می‌دهد در کشورهایی که احتمال کودتا، شورش‌های خیابانی، ترور و اشکال دیگر بی‌ثباتی سیاسی وجود دارد انگیزه سرمایه‌گذاری اندک است و در چنین وضعیتی سرمایه‌گذاران برای انتقال سرمایه خود به مناطق امن با ثبات سیاسی بالا اقدام می‌کنند (درینی، پورمقدم و دهباشی، ۱۳۹۵). با این اوصاف در کشورهای در حال توسعه و به ویژه کشورهایی که تجربه گذار به یک سیستم سیاسی جدید را دارند؛ همواره ساختار اقتصادی دچار تغییرات و نوسان‌هایی می‌شود که می‌تواند زمینه‌های تولید را مخدوش و آن را از روند طبیعی خود خارج سازد.

نتایج مطالعات نشان می‌دهد که بروز ریسک‌های سیاسی میزان تجارت و بهره‌وری اقتصاد را در کشورهای واردکننده ویا صادرکننده به ویژه در کشورهای در حال توسعه کاهش می‌دهد (دل و همکاران، ۲۰۱۲). اساساً کاهش تجارت خارجی مهم‌ترین عامل سرایت بحران از کشورهای بحران‌زده به کشورهای دیگر محسوب می‌شود. به عنوان مثال کاهش صادرات همراه با افت جریان سرمایه، به کاهش سرمایه‌گذاری منجر می‌شود و مشکلات شرکت‌ها و بانک‌ها را دوچندان خواهد کرد. از سوی دیگر کاهش نرخ رشد اقتصاد جهانی موجب کاهش تقاضای نفت می‌شود و سقوط قیمت نفت را در پی دارد. این موضوع در حالی است که کشورهای صادرکننده نفت بخش قابل توجهی از درآمدهای صادراتی خود را از فروش نفت به دست می‌آورند. به همین دلیل تغییرات قیمت نفت، درآمدهای دولت و تراز حساب جاری را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد و نوسان‌های قیمت این کالا بر مسائل سیاسی و اجتماعی این کشورها اثر می‌گذارد. به این ترتیب به علت ساختار اقتصادی ضعیف کشورهای در حال توسعه‌ی صادرکننده نفت، افزایش و کاهش قیمت جهانی نفت، شوک‌های بزرگی بر اقتصاد این کشورها وارد می‌سازد. طبق گزارش بانک توسعه آسیایی، آثار منفی بحران مالی جهان، کشورهای در حال توسعه آسیایی را بیش از دیگر کشورهای در حال توسعه تحت تأثیر قرار می‌دهد و ارزش دارایی‌های مالی این کشورها را کاهش می‌دهد. طی بروز بحران‌های مالی این قبیل کشورها شاهد خروج سرمایه‌های خارجی خواهند بود و این موضوع به آسیب‌های سنگین بر سطح رفاه منطقه، افزایش بیکاری و فقر منجر می‌گردد (مصطفی‌پور، ۱۳۸۸).

در مجمع با توجه به نقش ابعاد نهادی و سیاسی، کشورهای دارای سطح سواد بالاتر، نهادهای برتر، درآمد سرانه بالاتر و درجه بالای تجارت آزاد بهتر قادر به تحمل شوک‌های فاجعه‌آمیز و سرریزهای اقتصادی هستند. این در حالی است که جریان سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصادهای در حال تحول به دلیل درگیری‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی، در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته فراتر از انتظار تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. در کشور ایران در فاصله زمانی ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۲ بانک‌ها در تواتر فصلی مختلف بحران‌های بانکی را تجربه کرده‌اند؛ اما به دلیل حمایت‌های مالی دولت از آنها در زمان وقوع بحران و همچنین دولتی بودن ساختار بانک‌ها هیچ‌گاه بخش بانکی ایران با پدیده هجوم بانکی و ورشکستگی بانک‌ها مواجه نشده است و دولت همواره از طریق منابع عمومی و یا ذخایر بانک مرکزی به کمک بانک‌های متضرر شتافته است. با این حال با وجود تحریم‌ها علیه کشور از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون توسط آمریکا بانک‌ها نیز تحت تأثیر قرار گرفتند. طی ادوار مختلف اعمال تحریم‌ها بانک‌ها با بحران‌های متعددی همچون اثر بر حساب ذخیره ارزی، افزایش مخاطره در خصوص منابع بانک، احتمال محدودیت بهره‌برداری از دارایی‌ها در خارج از کشور یا مسدود شدن سپرده‌ها، افزایش مطالبات، اثر بر روی ریسک اعتباری، افزایش قیمت کالاهای سرمایه‌ای، کاهش اعتماد بین‌المللی به سیستم بانکی، تأثیر روی نیروهای متخصص بانکی، تحمیل هزینه‌های تأمین مالی و کاهش اعتماد عمومی به نظام بانکی مواجه شده‌اند.

۶- مراجع

۱. اصغرپور، حسین؛ احمدیان، کسری و منیعی، امید (۱۳۹۲)، اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی ایران، رهیافت غیرخطی APARCH، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۱(۶۸)، ۱۹۴-۱۷۵.

۲. بیگلری، حمید (۱۳۹۳)، درس‌هایی از بحران‌های بانکی برای سیستم مالی، فصلنامه روند، ۲۱(۶۶)، ۳۴-۱۱.
۳. تاجمیرریاحی، حمید؛ رحمتی، محمد و اشعریون‌قمی‌زاده، فرزانه (۱۳۹۵)، واکاوی عوامل بحران سال ۲۰۰۸ در اقتصاد ایران و ارائه راهبردهای کلان جهت پیشگیری از بحران‌های مالی منطبق بر شرایط اقتصاد ایران، جستارهای اقتصادی ایران، ۱۳(۲۵)، ۱۴۳-۱۷۵.
۴. جعفری صمیمی، احمد؛ بابازاده، محمد و اکبریانمهر، زهرا (۱۳۸۶)، بررسی رابطه بین ثبات سیاسی و کارایی دولت با رشد اقتصادی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، فصلنامه علوم اقتصادی، ۱(۱)، ۷۷-۵۵.
۵. درینی، ولی‌مقدم؛ اسماعیل‌پورمقدم، هادی و دهباشی، وحید (۱۳۹۵)، تجزیه و تحلیل تأثیر بی‌ثباتی سیاسی با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران بر تجارت بین‌الملل، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۶(۳)، ۱۱۹-۱۰۱.
۶. رضایی، محسن (۱۳۹۷)، ارزیابی، علل و پیامدهای عمده بحران اقتصادی در ایران، اقتصاد مالی، ۱۲(۴۲)، ۲۰۱-۲۲۷.
۷. زارعی، ژاله و کمیجانی، اکبر (۱۳۹۴)، شناسایی و پیش‌بینی بحران‌های بانکی در ایران، مدل‌سازی اقتصادی، ۹(۱)، ۱-۲۳.
۸. سلیمانی، محمد (۱۳۹۵)، تبیین نقش بانک مرکزی در دفاع اقتصادی با تأکید بر کنترل بحران‌زایی سیستم مالی، آفاق امنیت، ۹(۳۱)، ۹۳-۱۱۴.
۹. شاهچرا، مهشید (۱۳۸۹)، مقایسه بانکداری در ایران و منطقه خاورمیانه، تازه‌های اقتصادی، ۸(۱۳۰)، ۱۱۳-۱۲۲.
۱۰. صامتی، مجید؛ دلالی‌اصفهانی، رحیم و کارنامه‌حقیقی، حسن (۱۳۹۰)، تأثیر بی‌ثباتی اقتصاد کلان بر رفتار وام‌دهی بانک‌های تجاری در ایران، روند، ۱۹(۶۰)، ۵-۲۸.
۱۱. طیبی، کمیل و محمدزاده، عباس (۱۳۸۹)، اثر کنترل سرمایه بر وقوع بحران ارزی در کشورهای در حال توسعه، پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۱۴(۴۳)، ۱۸۷-۱۶۱.
۱۲. علمی، محمد (۱۳۸۸)، بحران مالی جهانی و کشورهای در حال توسعه، توسعه صادرات، ۱۳(۷۸)، ۳۷-۳۴.
۱۳. کشاورز لشکری، عباس و صادقیان، هاجر (۱۳۹۲)، سیاست خارجی و مواضع دولت‌های ایران و ترکیه درباره بحران سوریه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۳(۴)، ۷۵-۱۰۶.
۱۴. محمدپور زرنندی، حسین، رحیمیان، حمید، طباطبایی‌مزدآبادی، محسن (۱۳۹۳)، نقش فرهنگ سازمانی در مدیریت تغییر کارکنان بانک شهر، اقتصاد و مدیریت شهری، ۳(۹)، ۲۸-۱۵.
۱۵. مصطفی‌پور، منوچهر (۱۳۸۸)، آثار بحران مالی جهانی بر اقتصاد کشورهای آسیایی و چشم‌انداز اقتصادی آسیا طی سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۰، مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ۹۶(۹)، ۱-۱۳.

۱۶. مؤتمنی؛ علیرضا، جوادزاده؛ محمد، تیزفهم؛ مهدی (۱۳۸۹)، ارزیابی عملکرد راهبردی بانک‌ها، مطالعات مدیریت راهبردی، ۱، ۱۵۹-۱۴۱.
۱۷. وصالی، ساناز و ترابی، مهرنوش (۱۳۸۹)، اثرات تحریم بانک‌ها بر اقتصاد و سیستم بانکی، بانک و اقتصاد، ۱۱۱، ۳۸-۴۴.
۱۸. Aisen, A., Veiga, F.J., (۲۰۱۳). How does political instability affect economic growth? Eur. J. Polit. Econ. ۲۹, ۱۵۱-۱۶۷.
۱۹. Albuquerque, P. H., & Rajhi, W. (۲۰۱۹). Banking stability, natural disasters, and state fragility: Panel VAR evidence from developing countries. Research in International Business and Finance, ۵۰, ۴۳۰-۴۴۳.
۲۰. Barth, J. R., Lin, C., Lin, P., & Song, F. M. (۲۰۰۹). Corruption in bank lending to firms: Cross-country micro evidence on the beneficial role of competition and information sharing. Journal of financial economics, ۹۱(۳), ۳۶۱-۳۸۸.
۲۱. Beim, David O.i (۲۰۰۵). "What Triggers a Systemic Banking Crisis." Working paper, Columbia Business School, New York.
۲۲. Boyer R., M. Dehove, and D. Pliphon. (۲۰۰۴). Les crises financières. Rapport du Conseil d'Analyse Economique.
۲۳. Caprio, G. and D. Klingebiel. (۱۹۹۶). Bank Insolvencies; Cross-country Experience, World Bank Policy and Research, Working Paper N° ۱۵۷۴.
۲۴. Chai, L. H., Chen, C. R., & Huarng, F. (۲۰۱۰). The impacts of political instability on banking development and operational efficiencies. In First International Conference in Plitlcal Economy, Rethymno, Crete.
۲۵. Čihák, M., Tieman, A., (۲۰۱۱). Quality of financial sector regulation and supervision around the world. In: Eijffinger, S., Masciandaro, D., Baffi, P. (Eds.), Handbook of Central Banking, Financial Regulation and Supervision. Edward Elgar Publishing, Glos, pp. ۴۱۳-۴۵۳.
۲۶. Compaore, A., Mlachila, M., Ouedraogo, R., & Sourouema, S. (۲۰۲۰). The impact of conflict and political instability on banking crises in developing countries.
۲۷. Davis, E. P., & Karim, D. (۲۰۰۸). Comparing early warning systems for banking crises. Journal of Financial stability, ۴(۲): ۸۹-۱۲۰.

۲۸. Dell, M., Jones, B., Olken, B., (۲۰۱۲). Temperature shocks and economic growth: evidence from the last half century. Am. Econ. J. Macroecon. ۴ (۳), ۶۶-۹۵.
۲۹. Demirgüç-Kunt, A., & Detragiache, E. (۱۹۹۸). The determinants of banking crises in developing and developed countries. Staff Papers, ۴۵(۱), ۸۱-۱۰۹.
۳۰. Duttagupta, R., & Cashin, P. (۲۰۱۱). Anatomy of banking crises in developing and emerging market countries. Journal of International Money and Finance, ۳۰(۲), ۳۵۴-۳۷۶.
۳۱. Gaies, B., Goutte, S., & Guesmi, K. (۲۰۱۹). Banking crises in developing countries—What crucial role of exchange rate stability and external liabilities?. Finance Research Letters, ۳۱.
۳۲. Gobat, J., & Kostial, M. K. (۲۰۱۶). Syria's conflict economy. International Monetary Fund.
۳۳. Hamdaoui, M. (۲۰۱۶). Are systemic banking crises in developed and developing countries predictable?. Journal of Multinational Financial Management, ۳۷, ۱۱۴-۱۳۸.
۳۴. Hasanov, R., & Bhattacharya, P. S. (۲۰۱۹). Do political factors influence banking crisis?. Economic Modelling, ۷۶, ۳۰۵-۳۱۸.
۳۵. Laeven, L. and F. Valencia. (۲۰۱۲). Systemic banking crises: An update, IMF Working Paper No. ۱۲/۱۶۳.
۳۶. Laeven, L. and F. Valencia. (۲۰۰۸). Systemic Banking Crises: A New Database. IMF WP.
۳۷. Pasten, R., & Cover, J. P. (۲۰۱۰). The political economy of unsustainable fiscal deficits. Cuadernos de Economía, ۱۶۹-۱۸۹.
۳۸. Reinhart, C, and K. Rogoff (۲۰۰۸). Banking Crises: An Equal Opportunities Menace. NBER Working Paper ۱۴۵۸۷.
۳۹. Rother, M. B., Pierre, M. G., Lombardo, D., Herrala, R., Toffano, M. P., Roos, M. E. & Manasseh, M. K. (۲۰۱۶). The economic impact of conflicts and the refugee crisis in the Middle East and North Africa. International Monetary Fund.
۴۰. Sobborio, G. and Patti, D. (۲۰۰۲) "Political Instability and Public Expenditure.